



خشایار شا بزرگ

آرسام یکی از گمنام ترین و دلیرترین سرداران ایران زمین

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۰ آذر ۱۳۹۲ ۳۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

آرسام سردار بزرگ ایرانی آرسام یا آرشام برادر کوچک خشایارشا بزرگ و پسر داریوش شاه بود که در جنگ ترموپیل در سمت یکی از فرماندهان سپاه ایران گماشته شد. در فراسوی جنگ ترموپیل آرسام از خشایارشا در خواست می‌کند که به علت مقاومت شدید اسپارت‌ها خود وارد میدان کارزار شود و به هر شکلی که بود رضایت برادر را جلب می‌کند. زمانی که به همراه مردونیوس (از فرماندهان گارد جاوید) به قلب اسپارت می‌زند مردنیوس به او می‌گوید بیا از اینجا دور شویم چرا که من حس می‌کنم اسپارت قصد جانت را کرده‌اند. (البته نگرانی فرمان



آرسام سردار بزرگ ایرانی

آرسام یا آرشام برادر کوچک خشایارشاه بزرگ و پسر داریوش شاه بود که در جنگ ترموپیل در سمت یکی از فرماندهان سپاه ایران گماشته شد.

در فراسوی جنگ ترموپیل آرسام از خشایارشاه در خواست می‌کند که به علت مقاومت شدید اسپارت‌ها خود وارد میدان کارزار شود و به هر شکلی که بود رضایت برادر را جلب می‌کند.

زمانی که به همراه مردونیوس (از فرماندهان گارد جاوید) به قلب اسپارت می‌زند مردنیوس به او می‌گوید بیا از اینجا دور شویم چرا که من حس می‌کنم اسپارت قصد جانت را کرده‌اند. (البته نگرانی فرمانده گارد جاوید از سرزنش خشایارشاه بوده است). آرسام به او می‌گوید هر سربازی که در میدان جنگ است مرگ او را تهدید می‌کند و اگر از میدان به در رود پس چه کسی باید جنگ کند؟!

سپس او به سمت صف اسپارت‌ها هجوم برد و شکافی را در بین آن‌ها بوجود آورد و سایر سربازهای ایرانی نتوانستند در پشت سر او وارد کارزار شوند چرا که بلافاصله پشت سرش اسپارت‌ها حلقه را بستند. مگیس تاس راوی و تاریخ نگار یونانی جنگ ترموپیل می‌گوید یکی از مناظر برجسته و قابل تحسین این جنگ همین نبرد آرسام بوده است. او می‌گوید با اینکه آرسام دشمن ما بوده اما اعتراف می‌کنم هنگامی که به تنهایی علیه سربازان ما شمشیر می‌زد به یکی از خدایان شبیه بود، چهره او از زیبایی می‌درخشید و من در موقع شمشیر زدن به صورت او می‌نگریستم که ذره‌ای ترس و اضطراب در چهره‌اش نیست و این نشان می‌داد که دلیری آن جوان ایرانی فطری می‌باشد و ناشی از خشم موقتی نیست و وقتی ده شمشیر به سمت او روانه می‌شد مانند آن بود که شاخه‌های باریک درختی حواله او می‌شود و براحتی آن‌ها را دفع می‌کرد.

نکته‌ی مهم این بود با اینکه کلاhexود آرسام نقاب فلزی داشت او آن گارد فلزی را بر صورت خود پایین نیاورد! نتیجه آن که با همه دلیری که در میان اسپارت‌ها از خود نشان داد ناگهان یکی از سربازان اسپارت زوبینی به سمت صورت آرسام پرتاب می‌کند که به چشم این سردار می‌نشیند و زمانی که قصد درآوردن آن را داشت سربازان یونانی به او نزدیک شده و ضربه‌ای دیگر به صورتش می‌زنند که در نهایت این سردار بزرگ با همه مقاومت از پا در می‌آید.

وقتی خبر چگونگی مرگ آرسام به خشایارشا رسید او گفت: آرسام کار خوبی کرد نقاب صورت خود را پایین نیاورد چرا که چهره شاهزاده ایرانی در موقع جنگ باید آشکار باشد.

بن مایه: در زبان اوستایی و همچنین تالشی و تاتی، آرش = یعنی = خرس ... آرش = خرس آرشام = یعنی = مردی که قدرت او همانند خرس است ... پُر زور - قدرتمند همچون خرس ...

در اوستا آرش را آرخشه خوانده‌اند و معنایش را نیز کسانی معناهایی کرده‌اند: از آن دسته «تابان و درخشنده»، «دارنده ساعد نیرومند» و «خداوند تیر شتابان».

ای خوشا بر من که من ایرانیم

دانلود سه صفحه اسکن شده کتاب منبع



ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «آرسام یکی از گمنام ترین و دلیرترین سرداران ایران زمین»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1409/pdf/آرسام-سردار-بزرگ-ایران-زمین.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۰ آذر ۱۳۹۲